

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره حمد
موضوع جزئی: معنای کلی آیه- وجه تقدم عبادت بر استعانت
تاریخ: ۳ بهمن ۱۳۹۵
مصادف با: ۲۳ ربیع الثانی ۱۴۳۸
جلسه: ۳۱

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

خلاصه جلسه گذشته

بعد از اینکه معلوم شد استعانت بر دو قسم تکوینی و اختیاری است، عرض کردیم بخش دوم این آیه اشاره به استعانت اختیاری دارد، یعنی به غیر از آن نیاز عمومی و استعانت تکوینی که همه موجودات این عالم به علت خودشان و بالمآل، به علت العلل دارند، اینجا استعانتی را اختیاراً بعنوان یک مقام از مقامات کمالیه باید داشته باشند، همان طور که در عبادت این چنین است.

نیاز انسان به استعانت اختیاری

حال سوال این است که چرا انسان نیاز به این نحوه استعانت دارد؟ استعانت تکوینی که قهراً موجود است و این طلب عون و مدد و یاری و کمک از علت در نهاد همه موجودات این عالم وجود دارد چون این یک نیاز ذاتی است، نیاز ذاتی دیگر علت و دلیل نمی خواهد «الذاتی لا یعلل»، اما اگر چیزی غیر ذاتی شد دلیل و علت می خواهد، لذاست که ما این سوال را مطرح می کنیم که انسان چه نیازی به استعانت اختیاری دارد؟

این چه بسا در دایره ای فراتر از انسان، از موجودات ذی شعور، مثل اجنه قابل تصویر باشد، البته در حیوانات و جمادات و نباتات این استعانت اختیاری به این معنا شاید متصور نباشد، هر چند از یک زاویه ممکن است این را هم در مورد سایر موجودات بتوانیم تصویر کنیم، همانطور که در مورد عبادت این را گفتیم، گفتیم یک مرتبه ای از عبادت و تسبیح در همه موجودات عالم وجود دارد، ولی فی الجملة استعانت اختیاری با معنایی که بیان شد منحصر در انسان است، لذا می خواهیم ببینیم که چرا انسان نیاز به استعانت اختیاری دارد؟

قبل از هر چیز باید معلوم شود که استعانت برای چه چیزی است و هدف از استعانت چیست؟ اگر هدف از استعانت معلوم شود می توان به این سوال پاسخ داد که چه نیازی به این استعانت است. اگر به غایت خلقت و مقصد آفرینش به معنای عام و خلقت و آفرینش انسان به معنای خاص توجه کنیم، معلوم می شود مقصد اعلا ی انسان سعادت و وصول به کمال در حد ممکن است، اینکه انسان تلاش کند اسماء و صفات الهی را در حد توان در خود متجلی کرده و سعه وجودی پیدا کند و این وجود خاکی را تبدیل به وجود افلاکی کند، همان که در جلسات قبل اشاره کردیم که عبادت هدف خلقت است، عبادت به معنای تسلیم و نهایت خضوع و خشوع و تذلل در برابر خداوند متعال و اینکه خود را در برابر کمال مطلق هیچ ببیند و فانی و محو در وجود کمال مطلق شود، اگر سعادت انسان، در گرو وصول به این مراتب

است و انسان خلق شده تا خلیفه خدا در روی زمین شود، برای رسیدن به این مقصد محتاج کمک خداوند است چون با موانع سختی مواجه است، اگر هدایت الهی شامل حال انسان نشود محال است که انسان به این مقصد برسد، درست است که خداوند ابزار این تکامل را در اختیار انسان قرار داده است، هم ابزار بیرونی و هم درونی، هم فطرت را در درون همه انسان‌ها قرار داده و انسان را بر اساس فطرت خلق کرده یعنی میل به کمال مطلق در وجود او هست و این برجسته‌ترین و شاید تنها جلوه فطرت الهی است، و هم ارسال رسل و انزال کتب کرده و ادیان و شرایع را تقدیم بشر کرده است که بواسطه این دعوت و آن ندای درونی در این مسیر حرکت کنند، پس مسیر، مسیر سعادت است، ولی در این مسیر با موانع و مشکلات بسیاری مواجه است، مهمترین آفات کمال انسان و وصول به توحید دو آفت مهم است، که اشاره کردیم: یکی نفس و خواهشها و امیال و آرزوهای نفسانی و دیگری شیطان و مقاومت در برابر این دشمنان درونی و بیرونی که همدستی دارند برای توقف و کشاندن انسان به حضيض ذلت و تباهی این جز با کمک خدا میسر نیست. لذا انسان اختیاراً باید خودش این کمک را از خداوند بخواهد.

پس استعانت اختیاری نیاز انسان است، چون غایت خلقت و مقصد آفرینش انسان جزء با آن ممکن نیست، لذا ما اولاً به نحو کلی باید این مسئله را ثابت کنیم که انسان محتاج این استعانت اختیاری است و این استعانت به یک معنا فقط برای عبادت نیست و در همه چیز می‌باشد، اگر ما عبادت را به معنای اصطلاحی خود بدانیم و نه به معنای عام، این استعانت منحصر در استعانت در عبادت نمی‌باشد، ما یک عبادت به معنای خاص داریم و یک عبادت به معنای عام، عبادت به معنای خاص یعنی همان که مصطلح است، و جلوه‌ها و اشکال خاصی دارد، مثل نماز و روزه و خمس و تمام آنچه که محتاج قصد تقرب است، عبادت به معنای عام این است که انسان در همه افعال، حرکات و سکنتات و تمام ذرات وجود خود احساس خضوع و خشوع داشته باشد، نهایت تذلل و خضوع و خشوع و تسلیم در برابر خدا به اینکه خود را هیچ بیندارد و تسلیم محض باشد، این دو معنا از عبادت در این آیه قابل تطبیق است، «ایاک نعبد» هم می‌تواند به معنای خاص باشد و هم به معنای عام، در ادامه استعانت اختیاری انسان که از «ایاک نستعین» فهمیده می‌شود، با توجه به معنایی که برای عبادت می‌کنیم می‌تواند متفاوت باشد.

اگر گفتیم در ایاک نعبد حصر عبادت به معنای خاص در خداوند می‌کنیم، این استعانت هم می‌تواند در خصوص آن عبادت اصطلاحی باشد و هم می‌تواند اعم از آن باشد، یعنی اینکه وقتی می‌گوییم « و ایاک نستعین» پس دو احتمال وجود دارد:

۱. یحتمل به این معنا باشد که ما استعانت در عبادت را، حصر در تو می‌کنیم، یعنی اول می‌گوییم خدایا تو را فقط عبادت می‌کنیم و بعد هم فقط برای عبادت تو، از تو استعانت می‌جوییم.

۲. استعانت اعم از استعانت در عبادت باشد، این استعانت مطلق باشد، «ایاک نعبد» یعنی ما فقط تو را عبادت می‌کنیم، به همان معنای مصطلح، «ایاک نستعین» یعنی ما از تو استعانت می‌جوییم، هم در عبادت و هم در غیر عبادت، این دو احتمالی است که در اینجا وجود دارد.

پس در واقع هم عبادت یک معنای عام و مطلق دارد و هم استعانت، وقتی می‌گوییم «ایاک نعبد» فقط عبادت اصطلاحی را نمی‌گوییم، «ایاک نعبد» یعنی ما با همه وجود در برابر تو خاضع و خاشع و تسلیم محض تو هستیم، تمام ذرات وجود ما و تمام قوای ملکی و ملکوتی ما تسلیم محض توست و از تو استعانت می‌جوییم، یعنی از تو طلب یاری و کمک می‌کنیم برای اینکه نهایت خضوع و خشوع را پیدا کنیم، چه اینکه عبادت به معنای عام مساوی با همان مقصد اعلائی انسانیت و سعادت است، کسی که به این نقطه برسد که تسلیم محض در برابر خدا باشد، به معنای واقعی کلمه، یعنی به آن مراتب کمال رسیده است، دیگر این‌ها قابل تفکیک هم نیست، آنوقت استعانت هم برای همین یعنی وصول به آن مقصد اعلائی است، اگر ما عبادت به آن معنا را هدف خلقت دانستیم، در اینجا اشکالی ندارد که بگوییم استعانت برای عبادت است، البته نه عبادت به معنای خاص بلکه عبادت به معنای عام.

در هر صورت، هر یک از این احتمالات را بپذیریم انسان نیاز به استعانت اختیاری دارد برای اینکه بدون هدایت الهی و بدون کمک خداوند در برابر این موانع هرچند ابزارهای هدایت در اختیارش است، نمی‌تواند به آن سعادت و مقصد اعلائی انسانیت و خلقت و غرض از آفرینش انسان برسد.

معنای کلی آیه

با توجه به مطالبی که پیرامون مفردات این آیه گفتیم، هم در بخش اول و هم در بخش دوم و توضیحاتی که پیرامون دو واژه عبادت و استعانت ذکر کردیم، اگر بخواهیم یک تصویر کلی از این آیه ارائه دهیم باید اینگونه بگوییم که: مفاد و مضمون این آیه این است که خدایا ما فقط در برابر تو تسلیم هستیم و نهایت خضوع و خشوع در همه ذرات وجود ما و قوای ما وجود دارد و در برابر غیر تو خضوع و خشوع نداریم، و برای اینکه خضوع و خشوع کامل و تسلیم محض در برابر تو پیدا کنیم از خود تو استعانت می‌جوییم، چه اینکه آن نهایت تذلل و خضوع و خشوع بدون کمک و یاری تو امکان پذیر نیست، این معنای کلی آیه می‌باشد.

وجه تقدم «نعبد» بر «نستعین»

در اینجا یک سوال مطرح می‌شود و آن اینکه، چرا «نعبد» بر «نستعین» مقدم شده است؟
با این تفسیری که ما کردیم و حتی بنا بر احتمالات دیگر قاعدتا باید استعانت مقدم بر عبادت باشد. چون می‌گوییم می‌خواهیم تسلیم شویم و برای این تسلیم به تو استعانت می‌جوییم، قاعده این بود که اول بگوید «ایاک نستعین» بعد بگوید «ایاک نعبد»، ما از تو کمک می‌خواهیم تا عبادت کنیم، چه عبادت را به معنای خاص و چه به معنای عام بگیریم.

و جوهی را در اینجا ذکر کرده‌اند که بعضی از این احتمالات به تعبیر امام(ره) برودت اینها بر ارباب ذوق پوشیده نیست، بعد یک وجهی را که بیشتر اهل معرفت بر آن تکیه می‌کنند را عرض خواهیم کرد.

۱. استعانت برای عبادت‌های مستأنفه است نه برای عبادت‌هایی که واقع شده است، یعنی کأنّ ما به خداوند عرض می‌کنیم، ما تورا عبادت می‌کنیم و از تو کمک می‌خواهیم که در آینده هم بتوانیم عبادت کنیم. یعنی «ایاک نعبد» به عبادت واقعه اشاره می‌کند و «ایاک نستعین» استعانت برای عبادت‌های بعدی است.

می‌توان این احتمال را با اغماض و تسامح پذیرفت ولی جای اشکال هم دارد، مثلاً برای همین عبادت واقعه آیا استعانت لازم نیست؟ اگر استعانت لازم است دیگر فرقی بین عبادات واقعه و عبادات مستأنفه نیست.

۲. این دو در تقدیم و تاخیر فرقی نمی‌کند، چه بگوییم «ایاک نعبد و ایاک نستعین» و چه بگوییم «ایاک نستعین و ایاک نعبد»، رجحانی برای تقدم ندارد، مثل این که کسی بگوید «قضیت حقی فاحسنت الی» یا بگوید «احسنت الی قضیت حقی»، یعنی اینکه حق من را داده‌ای، پس به من خوبی کرده‌ای، یا بگوید به من خوبی کردی، پس حق من را دادی، یعنی هم می‌تواند خوبی کردن منشاء اداء حق به یک معنا باشد و هم می‌تواند عکس باشد، حق را دادن در حقیقت منشاء خوبی کردن باشد، «ایاک نعبد و ایاک نستعین» هم اینگونه است، یعنی یا می‌گوییم: ما عبادت می‌کنیم تو را، پس از تو استعانت می‌جوییم، یا می‌گوییم: از تو استعانت می‌جوییم، پس تو را عبادت می‌کنیم.

۳. یک وجه هم این است که بگوییم عبادت بر استعانت مقدم شده و تقدم عبادت بر استعانت اشکالی ندارد، اگر عبادت بر اعانت مقدم شده بود دارای اشکال بود، چون گاهی عبادت است و استعانت نیست، یعنی اگر می‌گفتیم «ایاک نعبد» ما تو را عبادت می‌کنیم، و تو به ما کمک می‌کنی، در اینجا شاید جای این اشکال بود که تقدم عبادت بر اعانت که فعل خدا می‌باشد صحیح نیست، ولی تقدم عبادت بر استعانت مشکلی ندارد، زیرا چه بسا خداوند متعال بدون اینکه انسان استعانت کند او را یاری می‌کند، یعنی فعل ما بدون اعانت خدا ممکن نیست، تردیدی در این نیست که عبادت ما بدون اعانه الهی امکان ندارد. لذا اگر عبادت را بر اعانه مقدم می‌کردیم این اشکال مطرح بود، چون اعانه مطلقاً از ناحیه خدا وجود دارد، اما گاهی وقت‌ها بدون اینکه استعانت و طلب از ناحیه ما صورت بگیرد خدا اعانت می‌کند، پس تقدم عبادت بر استعانت مشکلی ایجاد نمی‌کند.

۴. وجهی که در اینجا بعضی گفته‌اند و امام(ره) هم آن را اختیار کرده و در آن بیشتر یک ذوق عرفانی نهفته است، این است که اگر حصر استعانت در خدا مؤخر شده از حصر عبادت در خدا، برای این است که مقام حصر استعانت در حق تعالی متاخر است از مقام حصر عبادت در خدا، این مرتبه پایین‌تر است، و مرتبه بالاتر آن حصر استعانت در خدا می‌باشد، حصر عبادت در خدا به تعبیر ایشان از اوائل مقامات موحدین است، چون بسیاری از موحدین و اهل توحید در عبادت حاصر هستند، یعنی واقعاً حصر می‌کنند عبادت را در خدا ولی در استعانت مشرک هستند، یعنی حصر استعانت به خدا نمی‌کنند، وقتی خواهند خدا را عبادت کنند، موقع عبادت فقط خدا را عبادت می‌کنند و کسی غیر او را

عبادت نمی‌کنند، و دارای توحید عبادی هستند، حصر عبادت در خدا برای آنها حقیقی است، ولی حصر استعانت برای خدا در آنها حقیقی نیست، چون وقتی در متن زندگی و فعل و انفعالات زندگی قرار می‌گیرند، آنجا دیگر به چیزهای دیگر هم استعانت می‌کنند^۱.

این توجیه تنها در صورتی پذیرفته است که عبادت را به معنای مصطلح بگیریم، و بگوییم حصر عبادت به معنای مصطلح در خداوند برای اوائل مقامات است، یعنی اینجا می‌تواند کسی در عبادت مصطلح واقعاً مشرک نباشد، ولی در استعانت خود مشرک باشد، به این معنا که در غیر از مقام عبادت اصطلاحی و در زندگی در عالم کثرت و عالم طبیعت این چنین باشد. این توجیه فقط بنابر این فرض پذیرفته است ولی اگر عبادت را به معنای عام دانستیم دیگر این توجیه قابل قبول نیست چه این که وقتی کسی عبادت به معنای واقعی داشت و تسلیم محض بود و برای غیر شأنی قائل نبود دیگر استعانت از غیر هم معنا ندارد.

علی ای حال با توجه به معنایی که ما در اینجا بیان کردیم شاید این وجهی هم که امام(ره) فرمودند نمی‌تواند مسئله را حل کند.

«والحمد لله رب العالمین»

^۱ . تفسیر سوره حمد، ص ۶۴ و ۶۵.